

قانون - عدالت - حقیقت

«قسمت هفتم»

بهره‌مقدار که اجتماع درشئون علمی و صنعتی تکامل مییابد و همچنین بقدریکه دامنه آزادی فردی وسیع‌تر میگرددد روابط شخص با افراد دیگر تکالیف زیادتری پیش می‌آید تا در عین توسعه آزادی حدود آزادی او تعیین شود .

داشتن آزادیهای مختلف در عین حال که انسان آزاد مییابد و میتواند به میل خود منویات خود را اجراء کند مستلزم تعیین و تشخیص حدود آن است که تعیین این آزادی خود از پیچیده‌ترین و مشکلترین مسائل زندگیست .

در حقیقت آزادی دارای تکالیف بی‌شمار است که خواه ناخواه مداخله قانون و نظامات در آن ضروری بنظر میرسد .

بالتفات باینکه محیط‌های زندگی افراد از لحاظ پیشرفت آنان بسا توجه بموامل تاریخی و جغرافیائی و مذهبی و نژادی و سیاسی و اقتصادی و غیره مختلف بوده و عوامل نامبرده در حصول آزادی دخیل میباشند تعیین حد و حصر معینی بطور کلی مواجهه با اشکال بوده و عوامل نامبرده در بالا خود صورتهای مختلفی بآن آزادی میدهند که نمیتوان آنرا در لوای مشخص و معینی اعمال کرد و معنی آن این است که تمام ملل نمیتوانند آزادی رایکسان قبول و آنرا اجراء نمایند .

دامنه آزادی بآن مقدار توسعه دارد که با آزادی دیگران صدمه وارد نیاید و همین موضوع خود از موجبات رکود آزادیست زیرا تشخیص و تعیین حدود آزادی افراد انسانی بطوریکه گفته شد خود مواجهه با اشکال و تعمیم آن در امور و مسائل مربوط بزندگی با توجه بطرز محیط و تربیت و اوضاع و احوال مردم مواجهه باموانعی خواهد بود .

کانت در این مورد میگوید «آزادی نه فقط بخود دل بسته است بلکه با آزادی دیگران نیز نیازمند است و قطعیت و عمومیت در این باره اساس وزیر بنای اخلاق است.»

ژان پل سارتر نویسنده و فیلسوف موجد فلسفه برتری وجود بر جوهر و علمدار این مکتب میگوید «مسئولیت فردی ما مسئولیت عالم انسانی نیز هست، انسان نه تنها مسئول وجود منفرد خود میباشد بلکه مسئولیت سایر انسانها را نیز خواهد داشت و باز میفرماید آزادی نه تنها بخود دل بسته میباشد بلکه با آزادی دیگران نیز دیده انتظار دوخته است.»

بنا بر این آزادی عبارتست از اعمال حقوق انسانی بحدیکه ضرری بغیر وارد نشود.

اگرچه نیل آزادی در عصر حاضر برای افراد بشر مشکل بنظر میرسد و آزادی نسبی موجوده فعلی هم باشقاوت و تحمل رنجهای فراوان و قربانیان بزرگ حاصل گردیده با تکامل انسان و رهائی او از جهل دامنه این عنصر حیاتی در زمانهای آینده وسیعتر خواهد شد.

عوامل مختلفی لازم است تا آزادی نصیب انسان شود بنظر میرسد توسعه فرهنگی و بسط ادراکات توده های عظیم انسانی، طرد عفریت نادانی، بهبود وضع اقتصادی، چگونگی عوامل نژادی و مذهبی و اقلیمی، آب و هوا و بطور کلی تکامل فکری افراد و رشد آنها در مبارزه با عوامل خلاف واقع و پدیده های ناصحیح اجتماعی و نیل بحقایق امور تأثیرات بسزائی برای تکمیل آزادی دارند.

گرچه در وضع حاضر اساساً برای بعضی از ملل و اقوام با توجه بمقدماتی رشد اجتماعی و عوامل معنوی و اقتصادی و غیره قبول و اجرای آزادی مشکل است بایستی بنام ضرورت و حفظ حیثیات و شرافت انسانی این اکسیر حیاتی بتبع پیشرفتهای انسانی توسعه یابد و چیزی که مسلم است نمیتوان بشریت را از سیر تکامل خود منحرف کرد و عامل زمان راه پر مشقت خود را در اعتلا شئون اجتماعی افراد می پیماید که هرگز خستگی بخود راه نمیدهد.

محال است که در آینه بشریت اسپردیو جهل و استبداد شود ارسطو گفته است «دوران ظلم کوتاه است» دشمنان آزادی عقاید در تمام ادوار تاریخ بنام حفظ نظم عمومی آزادی را مقهور و پایمال کرده اند و بیبها نه حراست مصالح مردم منافع خود و طبقات ممتاز را تأمین کرده اند.

گرچه قائل شدن بحد و مقدار آزادی در هر اجتماعی تا آنجا که با آزادی دیگران اطمه وارد نیاید دارای کمال اهمیت است و دارا بودن این عنصر حیاتی مستلزم تمیین و تشخیص خود آن میباشد این مورد در عمل اشکالاتی تولید و خود موجب تحدید آزادی گشته است و آزادی هم مانند عدالت دچار سرگیجه های عجیب شده و منالام و شکنجه ها و خفه کردن عقاید حقه مردم و اقدام بر کود فکری افراد و جلوگیری از تحول معنوی فرد در لباس حفظ آزادی دیگران متجلی شده است چه خوب گفته اند وای آزادی چه جنایاتی بنام تو مرتکب میشوند.»

تجلیات نظامات و قوانین و اجرای عدالت واقعی و وقتی است که آزادی موجود باشد والا بدون آن نه قوانین نه نظاماتی صحیح که شامل تمام ابناء انسانی باشد ظاهر نخواهد شد. عدالت این نیست که قاضی قوانین ناقص و ناشبه از اراده طبقات متمول و متمنذ را بامورد منطبق و آنرا اجراء کند عدالت این است که جوامع بشری در نتیجه تکامل و تحولاتی بزرگ و اصیل نظامات و قوانینی وضع کنند که در احتیواء آن منافع عامه بطور صحیح ملحوظ و تبعیض و امتیاز از ردون آنها پاک و این مقررات در کمال آزادی در باره عموم بطور یکسان اعمال گردد. عدالت در عصر حاضر بعلمت جهل انسانی و وجود تبعیضهای موجوده اجتماعی و اشکالات اقتصادی و سیاسی و عوامل موثر دیگر از قبیل اختلاف ایدئولوژیهای زمانی و مسلکهای متضاد دستخوش تفاسیر مختلف و خالی از حقیقت گشته و غالباً بوسیله زور اجراء میشود و قادر نیست فی نفسه بمفهوم واقعی خود تجلی نماید و بدین جهت است که حالیه مفهوم عدالت را بایستی با تعمق و احتیاط مورد قبول قرارداد.

بنا و اساس نظامات و تشکیلات فعلی بر این پایه است که عدهای ممتاز متنعم از کلیه مواهب طبیعی و توده های عظیم انسانی فاقد حقوق حقه و واجب زندگی اند و بدین جهت مفاهیم آزادی و عدالت معنای واقعی خود را نمیتوانند احراز کنند و عدالتی که حالیه اجراء میشود با توجه باشکالات نامبرده وجود دارد.

مقررات و قوانین فعلی يك خاصیت اصولی دارند و آن حراست تملکهای موجوده و مقامات بدست آمده بهر نحویکه حاصل شده است و این نظامات قادر نیستند در نحوه این تملکها مداخله کنند و تنها قادرند اصول آنها را مراعات و اجراء و متخلف از موازین آنها را مجازات کنند و نام آنها را اعمال و اجرای عدالت بگذارند.

امروزه هر تصویر ذهنی از عدالت موجوده حفظ منافع و تأمین مصالح عدهای محدود میباشد که در هر اجتماعی مانند ازمنه قدیمه وجود دارند و استفاده از مواهب و مزایای مادی و معنوی زندگی عمومیت نیافته و قوانین تاحدی معتبرند که منافع آنان تأمین شود و این عدالت با طبیعت و فطرت انسانی مطابقت ندارد. و منطبق با حیثیت و شخصیت او نیست.

بشریت برای آینده خود منتظر رفورم و تغییر نیست که در تشکیلات او ایجاد شود که در آن برای عموم توده های بشری تأمین کافی موجود باشد و تمام افراد بنام بشر خاکی از مواهب زندگی برخوردار گردند این است معنای صحیح عدالت و در غیر این صورت هر عدالتی که توأم با تبعیض ناروا و اختلافات عظیم طبقاتی باشد ارزشی نخواهد داشت و در این وضع کلماتی مانند حکومت مردم بر مردم و دموکراسی بطوریکه در اغلب نقاط دنیا دیده میشود مفهوم واقعی نخواهد داشت.

در عصر حاضر عدالت بوسیله زور اجراء میشود و تعیین حدود و تشخیص حق از ناحق

بوسیله قدرتهای موجوده زمانی میسر میشود بنا براین در چنین شرایطی جستجوی حقایق امور از عدالت و قوانین فعلی امکان پذیر نیست .

آزادی نسبی کنونی و تشکیلات دموکراسی را بیشتر انقلابات تدارک دیده اند قوانین اساسی و اعلامیه های عصر حاضر منبث از افکار انقلابی میباشد گرچه این انقلابات خود نتیجه افکار عالی نویسندگان و فلاسفه بزرگ تاریخ انسانی است چون توده های عظیم بشری بخوبی قادر بر درک مفاهیم آنها نبوده اند نتوانسته اند بجداعلی عام و مفید واقع شوند و بقول والتر لپین مفسر شهر امریکائی چون این مقررات و قوانین دارای خاصیت انقلابی اند بالتبع ضد انقلابی هم میباشد .

دموکراسی و قوانین مربوطه که قوانین اساسی در رأس آنها قرار دارند وقتی اصیل اند که ملتها از لحاظ رشد اجتماعی در مقام فهم و درک اعمال آن برآیند و الوجود مواد مربوطه (که آنها هم بتبع پیشرفت زمانی قابل تغییرند) در کتاب قانون متمر ثمری نخواهد بود بلکه وسیله ای برای اعمال و اجرای منافع طبقاتی خواهند بود .

مذاهب که دارای عالیترین مفاهیم اخلاقی و متعالیترین مبانی رهبری اجتماعی بودند و در لوای آنها خداپرستی، نوع دوستی، مبارزه با ظلم و بیدارگری، اجرای عدالت صحیح، برادری و برابری، گنجانده شده بودند نتوانست سیمای واقعی خود را بجهانیان بنماید و بشریت نتوانست بخوبی از آن استفاده کند و او منافع و مصالح خود را بر آن اصول مهمه اخلاقی برتری داد و در ردای آن قوانین و مقررات عالی بتحصیل مقام و جاه و اجرای اغراض شخصی پرداخت و عملاً از آن مقررات اعراض کرد .

دموکراسیهای موجود عصر حاضر هم بالنسبه با این مرض مبتلا هستند .

جیمس استوارت نویسنده بزرگ انگلستان که مبانی آزادی را ضمن تألیف کتب متعدد خود توسعه داد و کتب او در بسط آزادیهای فردی و اجتماعی انگلیس مستقیماً اثرات فوق العاده دارد در کتاب «در مورد آزادی» (۱) در این خصوص چنین میگوید :

«مردی که عظمت اخلاقیش در ذهن کسانی که او را دیده و سخنانش را شنیده بودند چنان اثر میبخشید که مردمان هیجده قرن پس از او همه بر آستانه اش سر نهاده و او را خود خداوند خوانده اند برای چه بمرگ محکوم شد ؟ بجرم اینکه کفر گفته بود .

آدمیان نه تنها نیکی کنند خود را نشناختند بلکه درست او را مخالف آن تشخیص دادند و نماینده فساد و بی تقوائیش خواندند و امروز مردمان معتقدند این صفت مردمی بود که او را محکوم کردند» .

(۱) ترجمه آقای دکتر محمود صنایع . عین ترجمه .

دموکراسی و قوانین مربوطه بآن وقتی اسیل اند که در جهت منافع و خیر عموم اجراء شوند و خود اجتماعات بآن درجه دارای تمالی و رشد باشند که بتوانند قوانین دموکراتیک را قبول و هضم نمایند در صورتیکه دموکراسیهای فعلی جهان خود دارای اشکالاتی بوده عملاً بعضی از آنها این راه را برای وسیله تمتع و امتیاز طبقاتی و یا اجرای سیاست دولتها طی میکنند. دموکراسی خود محصول آزادیست و قوانین هم در محیط آزاد میتوانند بمعنای صحیح وضع و اجراء گردند، آنچنان نظامات و قوانین که در راه خیر و صلاح جامعه باشند.

وقتی عنصر آزادی موجود نباشد دیگر از دموکراسی مفهومی متصور نخواهد بود و در این صورت تمام نارواییها و مظالم بنام دموکراسی بمردم قلمداد خواهد گشت.

اساساً وقتی ملتی میتواند دارای روش دموکراتیک باشد و مردم بر مردم حکومت کنند که دارای سطح فرهنگی بالاتری باشد و اجتماع مترقی بوجود آید و افراد در نتیجه رشد فکری و دارا بودن تشخیص بتوانند نماینده واقعی و خادم انتخاب کنند و آن نماینده مدافع حقوق افراد باشد و او منتخب ملت بوده و در راه اعتلای شئون مردم خدمت کند و برای بوجود آمدن این نوع حکومت بایستی آزادیهای فردی بالنسبه فروان باشد و دولت متعرض مردم نگردد و آن دولت و ملت توأمأ در پیشرفت امور قدم بردارند و اساس دموکراسی این است که تمام قواء ناشی از ملت باشد و قوانین را ملت وضع کنند.

در دموکراسیها هم اشکال کار در این است که آزادی نصیب اجتماعات نیست و بآن حد و میزانی که لازمه توسعه دموکراسی است آزادی وجود ندارد علاوه مردم غالباً دارای عقیده و ایمان ثابت نیستند منافع خود را بر معتقدات خویش ترجیح میدهند و در ابراز معتقدات خود پافشاری ندارند و اگر غیر از این بود بشریت بمراتب وضع بهتر از این راداشت.

کسانیکه در راه عقیده از مصالح و زندگی خود گذشته اند و حقیقت را بر همه چیز مرجح دانسته اند ممتازترین انسانها و خادمین بشریت بوده اند قاطبه افراد فاقد این صفت اند زروسیم، منزات و مقام آنها را از اظهار نظر صریح و راست باز میدارد و یا بسکوت و امیدارد.

برخی از این عده با بصیرتی که بقوانین و مقررات دارند در معنی بآنها معتقد نمیباشند و اعتقاد آنان تا حدیست که منافعیشان تأمین گردد مفاهیم عدالت، آزادی، دموکراسی را بتبع زمان و مصالح خود مغفیر و تفسیر میکنند و هرگز عقیده درستی درباره مفاهیم عالی آنها ندارند و آنها را وسیله نیل بامیال خود میسازند و زمانیکه خطری منافع آنان را تهدید نماید بزور متشبث میشوند و تمام مقررات را زیر پا میگذارند.

سازشکاری، منافق بودن، عدم بیان حقیقت، یا گفتگو از آن بطررتزویر و بدون داشتن ایمان بان از خصائص تاریخی انسانهاست که در عصر حاضر هم بشریت بخوبی از آن بهره مند میباشد.

انقلاب صنعتی تغییرات فوق‌العاده در شئون مختلف بشر بوجود آورد ولی نتوانست کوچکترین تأثیری در اخلاق معنوی او بجا گذارد بلکه بمقدار قابل ملاحظه‌ای آنرا بقهقرا بود و این پیشرفت عظیم در توسعه آزادی هم نتوانست تأثیر فوق‌العاده‌ای کند و بمقدار توسعه ماشین تکالیف و محدودیت‌هایی که آزادی انسانی را بالطبع سلب میکند بوجود آمده و بانفوذ سرمایه‌های بزرگ عملاً شکالاتی در بسط دموکراسی ایجاد شده در نتیجه خواب دموکراسی که قریب دو هزار سال از عمر آن میگذرد بدرستی تعبیر نگردید .

ارسطو میگوید «قوانینی که ناشی از اراده ملت و افکار عمومی باشد بهترین مقررات برای ایجاد اجتماعات خواهد بود» .

بظاهر این کلام قابل قبول و ممتاز است ولی با مراجعه بتاریخ و دقت بتاریخ دموکراسی که نوعی از آن در آن وجود داشته تا حال حکومت واقعی مردم بر مردم بدرستی میسر نگشته و عواملی مانند جهل و فقر و موجودیت مالکیت‌های بزرگ و سرمایه‌های عمده و بعضی پدیده‌های اجتماعی و طبیعت زشت انسانی در سودجویی و استعمار انسانی از سیر تحول آن جلوگیری کرده است. ملتها هر یک بمقدار رشد اجتماعی و توسعه آزادیهای فردی از این نوع حکومت استفاده میکنند و در هیچ کشوری و هیچ زمانی دموکراسی مطلق وجود نداشته است بنا و اساس دموکراسی در بعضی از کشورها همان تشکیلاتی است که در آن عده‌ای ممتاز و متمتع از تمام نعم و توده‌های عظیم انسانی فاقد حقوق حقه انسانی باشند و در بطن این دموکراسیها امتیاز طبقاتی قرار دارد منتها در لباس حکومت مردم بر مردم .

دشمنان آزادی عقاید و کسانی که میخواهند مردم را بر کود فکری و ادار کنند همیشه برای سرپوش گذاردن باعمال خلاف قانون یا اعمال خلافی که بوسیله قانون مجاز گشته منافع و نظم عمومی را بهانه میکنند و در حقیقت بنام حفظ منافع عمومی مصالح خود را تامین میسازند. گرچه حفظ آزادی دیگران و احترام بحقوق عامه نهایت ضرورت را داشته و اصل وجدان انسانی را تجلی میدهد این مورد در عمل موجب سلب آزادیهای فردی و اجتماعی شده و ناچار در نتیجه پای زور بمیان میآید و در این صورت هیچگونه منطق و دلیلی ارزش نخواهد داشت و عدالت معنای واقعی خود را از دست خواهد داد .

ولی مسلم است زور تا وقتی در زندگانی افراد و ملت‌ها موثر است که آنان جاهل باشند همینکه قدرت درک حقایق را یافند دیگر زیر بار زور نخواهند رفت زمانیکه ملتی بدرجه آزادی رسید نمیتوان اعمال خلاف حق را بنام عدالت با و تحمیل نمود .

قدرت واقعی قوانین و مقررات وقتی آشکار میشود که زور و قدرت از بین برود و قوانین وقتی کامل اند که جنبه‌های انتظامی و سیاسی آنها تبدیل بانگیزه‌های اخلاقی گردد .

در عصر کنونی مقدار زیادی از موقعیت‌های مالی و مقامی بوسائلی حاصل میشود که زمینه‌های استحقاقی آن کم بوده اجتماعات وقتی متحول و رو بکمال اند که تناسبی بوجود آید

واشخاص بانوجه باستعداد و لیاقه‌های واقعی خویش موقعیتهائی را بدست آورند آنوقت است که ابتکار و استعدادهای فردی بروز خواهد کرد نتیجه تبعیض و نارواییها در هر موقعیتی کشتن و از بین بردن حقایق و سلب ایمان مردم بنظامات و تشکیلات خواهد بود .

عالیترین نظامات آن است که همه بالنسبه از مواهب زندگی برخوردار شوند و نتوان بمعنای صحیح کلمه متعرض حیثیات و مشاغل و آزادیهای مردم شد .

تجلیات قوانین موضوعه وقتی است که آزادی موجود باشد والا بدون آن نه مقرراتی صحیح بوجود می آید که حافظ منافع عامه باشد نه عدالتی بدرستی متصور است که بتوان حقیقت آنرا مورد قبول قرارداد .

وقتی آزادی توسعه یافت معنای آن این است که انسان حیثیت و شرافت خود را که جزو لاینفک ذات اوست بدست آورده است که بدون آن مقام واقعی او بارز نمیشود .

مبنا و منشاء قوانین زور و قدرت است که با پیشرفتهای اجتماعی عوامل فوق تبدیل بحق میشوند و اگر حالیه آنها خالی از عیب و نقص میباشد علت این است که بر سر راهشان نفع پرستی وجود دارد .

در حال حاضر پایان و عاقبت منطق و حق زور است و اوست که بدلائل حقه پایان میدهد و مظلالم را بفلط در لباس عدالت متجلی میسازد تکمیل نظامات و نیل بمقررات صحیح و تممیم عدالت اجتماعی از پدیده‌های قرن حاضر است و بهر مقدار که انسان در شئون مختلف زندگی پیشرفت میکند امتیازات طبقاتی و تبعیضی جای خود را بتشکیلاتی بالنسبه کامل میسپارد و از واقعبات عصر حاضر این است که دیگر بشر را نمیتوان بقهقرا سوق داد و بوسیله موهومات از رشد و نموفکری او جلو گیری کرد .

برای بشر آینده عناصری مانند استعداد ، بهره برداری از انسان ، برتری نژادی ، امتیاز طبقاتی ، جلوه گر ساختن مظلالم در ردای عدالت و ناروایی خارج از حد ، اعمال زور و قدرت بجای اجرای حق ، قلمداد کردن مصالح طبقاتی بجای منافع عمومی ، موهوم پرستی بجای درك حقایق و نفس امور و واقعیات طبیعی وجود نخواهد داشت و اگر نتوان این امراض را دفعه بر طرف کرد بدون شك بتدریج آنها با رشد اجتماعات و بسط آزادیهای فردی در زمینه تکامل انسان در علوم و آثار شگرف آن از بین خواهند رفت .

از لحاظ فلسفی هیچ چیز از تاثیر زمان و مکان بر کناره نمیشود و هر چیزی خود نتیجه از دیگر است . دموکراسیهای فعلی گرچه اغلب ناقص اند ولی خود مولود استعداد و مظلالم گذشته اند که بصورت فعلی موجودند و مسلماً رو بتحول و کمال میباشند . این امور پیشرفت های بزرگی را برای انسان آینده متحتم میسازد .